

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۲۰)

شنبه ۱۱ - ۰۷ - ۱۴۳۸ هـ؛ ۱۹ - ۰۱ - ۱۳۹۶ م؛ ۰۸ - ۰۴ - ۲۰۱۷

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ (۱۶)

### I. تفسیر

1. إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ: همانا که ساعت [قیامت] آمدنی است، در شرف آنم که مخفی دارم آن را تا جزا داده شود هر نفسی بدانچه سعی کرده باشد.

گفته شده که در این آیه کریمه، "الساعة"، "آمدنی بودن ساعت" و "مخفی بودن ساعت"، و "سعی" و "جزاء به حسب سعی" یاد شده است، و در تفسیر آن، توجه به این چهار امر پر ثمر خواهد بود. به اختصار و اجمال معنای "الساعة"، "آمدنی بودن ساعت"، و "جزاء به حسب سعی" گذشت، و باقی ماند "مخفی بودن ساعت".

2. اشارتی به سر مخفی بودن ساعت و بغتة آمدن آن سراغ انسان: گفته شد که این آیه کریمه درباره قیامت کبری است، و

قیامت کبری همان ظهور احدیت خدای تعالی است. خدای تعالی می‌فرماید، "يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ

الْقَهَّارِ" (۱۴:۴۸) (ابراهیم) (روزی که زمین به غیر زمین تبدیل می‌شود و آسمان‌ها نیز [به غیر آسمان تبدیل شوند] و همه در

پیشگاه خدای واحد قهار آشکار شوند)، نیز می‌فرماید، "يَوْمَ هُمْ بَارُؤُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ"

(۴۰:۱۶) (غافر) (روزی آشکار شوند و هیچ چیزی از آنها بر خدا پنهان نباشد، [گفته شود:] امروز ملک از آن کیست؟

[پاسخ داده شود:] برای خداوند یکتای قهار است!) خدای "واحد قهار" یعنی خدایی که "احد" است. پس، احدیت خدای سبحان در روز قیامت آشکار می‌شود.

بر اساس آنچه گذشت، آفرینش اختفاء خداوند (وجود مطلق) است به صور اشیاء. این همان ظهور اسماء است. بدین ترتیب،

ظهور در عالم شهادت مطلقه نوعی اختفاء و بطون نیز می‌باشد. در ادامه این ظهور دنیایی، نوبت به ظهور اخروی می

رسد که ظهوری برتر است چرا که قیامت موطن کشف غطاء می‌باشد. در مورد تمایز ظهور اخروی از ظهور دنیایی، گفته

اند که در دنیا، فیض حق تعالی به صورت اسماء ظهور می‌کند و در لباس اسماء مخفی است ولی در آخرت این لباس را از

تن به در می‌کند و خود فیض ظهور می‌کند. در آخرت اشیاء از ظهور به غیب و بطون منتقل می‌شوند و فیض گسترده

(فیض منبسط) ظهور می‌کند. این به آن معنی نیست که در آنجا وجود مطلق عریان و بدون هر حجابی است. بلکه، در

قیامت کبری نیز با حجابی رقیق که اسم هو "الواحد القهار" است ظهور می‌کند و قهر مطلقش همه تعین‌ها را در خود فرو

می‌برد و همه را "لا شیء" می‌کند.

بنابر این، کسی که به شهود احدیت رسیده است قیامت کبری را شهود می‌کند، لیکن چون احدیت بعد از ذات خدای تعالی

بسیطرین مظهر است، چیزی با آن حضور ندارد، و در میان حضرات خمس، آن را "حضرت غیب مطلق" می‌خوانند.

عوامل کلیه و حضرات خمس: در توضیح این نظریه ترتیب و روش‌های گوناگونی به کار برده شده است. آنها را حضرت

می‌نامند به اعتبار حضورشان در مظاهر و حضور مظاهر نزد آنان. پس عوامل محاضر ربوبیت و مظاهر آن می‌باشند.

لذا، بر ذات من حیث هی (از آن حیثی که ذات است) حضرت گفته نمی‌شود زیرا از آن حیث ظهور و حضور ندارد در هیچ

مظهری و محضری. مقام غیب احدی اولین مرتبه ای است که برای آن اسم و مظهر و ظهور است به حسب اسماء ذاتیه و

رابطه غیبی احدی او با موجودات توسط سر وجودی غیبی. اول حضرت غیب مطلق (یعنی حضرت احدیت اسماء ذاتی)

است و عالم آن همان سر وجودی است که رابطه خاص غیبی دارد با حضرت احدیت و احدی کیفیت این رابطه را که در

علم غیب مخفی است نمی‌داند. و این سر وجودی اعتم است از سر وجودی علمی اسمایی و عینی وجودی. دوم حضرت

شهادت مطلق می‌باشد و عالم آن عالم اعیان است در حضرت علمیه و عینیته. سوم حضرت غیب مضاف نزدیک به غیب

مطلق است و آن چهره غیبی اسمایی می‌باشد و عالم آن چهره غیبی اعیانی می‌باشد. چهارم حضرت غیب مضاف نزدیک

شهادت است و عالمش چهره ظاهری اعیانی می‌باشد. پنجم حضرت احدیت جمع اسماء غیبیه و شهادیه می‌باشد و عالم آن

کون جامع (انسان کامل) که جامع حضرات و عوامل چهارگانه دیگر است.

بنابراین، حضرات خمس و عوامل کلی آنها را چنین بر شمرده‌اند:

1. حضرت "غیب مطلق" که عالم آن "اعیان ثابتة" است
2. حضرت "غیب مضاف" که عالم آن "ارواح" است.
3. حضرت "شهادت مضاف" که عالم آن "مثال" است.
4. حضرت "شهادت مطلقه" که عالم آن "ملک و حس" است.

## 5. حضرت "جامع" که عالم آن "انسان کامل" است.

پس، انسان کامل که جامع همه حضرات و عوالم هست، در قیامت کبری نیز به سر می‌برد ولی چون در آنجا چیزی نیست، و غیب مطلق است، مخفی است به این معنا، و از آن خبری نمی‌توان داد. از طرفی دیگر جلوه و آشکار شدن آن با سعی و کوشش است، و ناگهانی و بغتة است و همراه با شگفتی به خاطر بدیع بودن آن، چنان که وقتی روح القدس بر حضرت مریم- سلام الله علیها- تمثّل یافت به سبب سعی خودش، شگفت زده شد، و گفت، "إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ نَبِيًّا" (۱۸:۱۹ مریم) (همانا من پناه می‌برم به خدای رحمان از تو اگر تو اهل تقوا باشی). پس، احدیّت تجربه ذوقی و شخصی نمی‌شود مگر بر اثر سعی و به نحو ناگهانی و بدیع به صورت‌ها و تعینات خاصّ. مولانا در دفتر ششم مثنوی:

پس محمد صد قیامت بود نقد	ز آن که حل شد در فنای حل و عقد
زاده‌ی ثانی است احمد در جهان	صد قیامت بود او اندر عیان
زو قیامت را همی پرسیده‌اند	ای قیامت تا قیامت راه چند
با زبان حال می‌گفتی بسی	که ز محشر حشر را پرسد کسی
بهر این گفت آن رسول خوش پیام	رمز موتوا قبل موت یا کرام
همچنان که مرده‌ام من قبل موت	ز آن طرف آورده‌ام این صییت و صوت
پس قیامت شو قیامت را ببین	دیدن هر چیز را شرط است این
تا نگردی او ندانی‌اش تمام	خواه آن انوار باشد یا ظلام
عقل گردی عقل را دانی کمال	عشق گردی عشق را دانی ذبال

خدای تعالی می‌فرماید:

"يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثُمَّ لَنَبْلُغَنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَأْذِنُ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (۷: ۱۸۷ الأعراف)

(می‌پرسند تو را از ساعت، [که] "چه زمانی است آرمیدن آن؟" بگو: علم آن تنها نزد پروردگار من است. جز او آن را آشکار نگرداندش به وقتش، جز این نیست که آن سنگین است در آسمان‌ها و زمین، نیاید شما را مگر ناگهانی. می‌پرسند تو را چنان که گویی تو دوری از آن. بگو: علم آن، تنها نزد الله است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.)

**استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در بخشی از تفسیر این آیه کریمه چنین می‌فرماید:**

فرمود "لا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ" این هم هیچ جای قرآن استثناء نشده، که چه کسی قیامت را می‌آورد، نه از باب بالاصاله و بالتبع استثناء شده، نه از باب بالذات و بالعرض استثناء شده، نه از باب بالحقیقت و المجاز استثناء شده، نه راه کلام باز است، نه راه حکمت باز است، نه راه عرفان برای این که خود انسان کامل باید زیر و رو بشود. خود انسان کامل که دیگر زیر و رو کننده نیست. آنجا که مرگ را می‌میراند، آنجا که فرشته مرگ- سلام الله علیه- را می‌میراند در حشر اکبر، کل ما سوی الله زیر و رو می‌شود، در حشر اکبر دیگر فرض ندارد که يك کسی آنجا سهمی داشته باشد که ... خود این صادر اول، مجموعه صادر اول و صوادر بعدی را زیر و رو می‌کند، خود صادر اول مبدئی دارد و معادی دارد. دیگر آن وقتی که می‌خواست صادر اول ظهور بکند، بین صادر اول و ذات اقدس اله که دیگر چیزی واسطه نبود، که صادر اول را فقط ذات اقدس اله صادر اول کرد دیگر، یا ظاهر اول کرد، حالا این صادر اول یا این ظاهر اول می‌خواهد زیر و رو بشود به آن اندازه‌ای که لایق آن مرحله است، این هم به دست خداست. آنجایی که مرگ را می‌میرانند نه تنها عزرائیل- سلام الله علیه- می‌میرد، بلکه مرگ می‌میرد، تحول می‌میرد، یعنی تحول دیگر تمام می‌شود، در آن نشأه، هیچ چیزی بین ذات اقدس اله و کار او واسطه و فاصله نیست، خود خلافت زیر و رو می‌شود، در آن مرحله است که می‌گویند نبوت حجاب است، رسالت حجاب است، خلافت حجاب است، ولایت حجاب است، این محبوب است، يك چنین مقامی است، آن دیگر در هیچ جا استثناء نشده است. پس، مسئله علم يك حساب است، مسئله عین حساب دیگر است. در جریان تجلی که بهترین لطیفه قرآنی است و وجود مبارک حضرت امیر- سلام الله علیه- در نهج البلاغه دارد که "الحمد لله المتجلي لخلقه بخلقته" سراسر جهان تجلی حق است جلوه حق است يك مجلی می‌خواهد مجلی فقط خداست. اینجا دیگر می‌شود توحید ناب "لا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ" و هیچ جا هم استثناء نشده

... خب آن نفخه است دیگر خود قیامت کبری که نیست تازه زمینه است برای حشر اکبر "تُفَخُّ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ" در نفخه اولی این تازه زمینه برای آن حشر اکبر است خب چون

این چنین است این ثقلت را می‌شود گفت ثقلت علماً علمش بسیار سنگین است برای اینکه نظیر قرآن که "لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ" این قیامت چون وجود علمی‌اش اوسع از آن هست درباره آسمانها و زمین هم همینطور است علمش در آسمان و زمین سنگینی می‌کند درباره وجود عینی ثقلش مشخص است که اگر حقیقت قیامت بخواید ظهور کند هیچ موجودی از موجودات آسمان و زمین این را تحمل نمی‌کند خب پس "لَا يُجَلِّهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ ثُقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"، حالا اگر "ثُقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" وقتی بخواید بیاید کجا می‌آید فرمود به سراغ شما می‌آید، "لَا تَأْتِيكُمْ" نه لاتأت السماء او تأت الارض به سراغ شما می‌آید شما احساس می‌کنید، می‌فهمید که مریدید، می‌فهمید که همه مردند، این شما می‌آید که قیامت برای شما خواهد آمد وگرنه این نظیر سیر شمس و قمر نیست که يك گوشه عالم را بگیرد، در آسمان‌ها باشد اینطور نیست کل این مجموعه زیر و رو می‌شود شما می‌فهمید که احساس می‌کنید و بغتة هم می‌آید این بغتة یعنی دفعتاً در مقابل تدریج؟ مثلاً ما بگوییم این حرکت دفعتاً ایستاد سکون دفعی است حرکت تدریجی ولی هر دو در زمانند منتها یکی در طرف زمان است، یکی در اثنای زمان حالا اثنای زمان، یا علی وجه الانطباق یا لا علی وجه الانطباق، يك وقتی می‌گوییم این سنگ در زمان است این در زمان است اما لا علی وجه الانطباق که جزء اولش در ساعت اول باشد، و جزء دومش در ساعت دوم باشد، و هكذا مثلاً این سنگ ده قرن، یا صد قرن موجود است، بعد خاک می‌شود. این چنین نیست که صد هزار جزء داشته باشد هر جزنش در يك گوشه زمان قرار بگیرد این موجود زمانی است. اما لا علی وجه الانطباق، يك وقتی می‌گوییم این حرکت زمین یا حرکت فلان کوكب در زمان است این حرکت امر زمانی علی وجه الانطباق است یعنی اجزایی دارد هر جزئی از حرکت در جزئی از زمان است بالأخره موجود یا در زمان است یا در طرف زمان اگر در زمان بود هم یا علی وجه الانطباق است یا لا علی وجه الانطباق قیامت از کدام قبیل است؟ قیامت نه تدریجی است نه دفعی برای این که وقتی خود زمان برچیده شد، نه خود زمان هست، نه طرف زمان، فقط به سراغ انسان خواهد آمد "لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً"، نه یعنی دفعتاً این چنین نیست خب "لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً" این است که انسان را مبهوت می‌کند بسیاری از افراد در مراحل فراوانی حالا مرحله است دیگر زمان در کار نیست باید بگذرد تا بفهمند مردند فقط می‌بینند نشأه عوض شد يك افراد دیگرند يك آداب دیگر است يك سنن دیگر است آن آداب و سننی که در دنیا بود اصلاً اینجا مطرح نیست نمی‌فهمند که کی‌اند و چی‌اند بعدها می‌فهمند که مردند این نشأه نشأه مرگ بود "لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً" هیچ کس هم هیچ کس را نمی‌شناسد.

### 3. دو نوع ظهور برای قیامت کبری: مولی عبدالرزاق کاشانی در تفسیر آیه کریمه، "أَتَى أُمَّرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ" (۱۶:۱ النحل) (امر خدا فرا رسیده است. پس، تعجیلش مکن! منزّه و برتر است خداوند از آنچه همتای او

قرار می‌دهند!)، دو نوع ظهور - شخصی و عمومی- را برای قیامت کبری توضیح می‌دهد:  
 "أَتَى أُمَّرُ اللَّهِ" (فرا رسیده است امر خدا) چون او صلی الله علیه وسلم از اهل قیامت کبری بود، مشاهده می‌کرد آن را، و شاهد بود احوالش را در عین جمع، چنانچه او- صلی الله علیه و آله و سلم- فرمود، "بِعَثُّ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ" (بر انگیزخته شدم من و ساعت مانند این دو) خبر داد از شهودش خدای تعالی با این جمله، "أَتَى أُمَّرُ اللَّهِ"، و چون ظهور آن به نحو تفصیلی به شکلی که ظاهر باشد برای هر کسی نیست مگر با وجود مهدی علیه السلام، فرمود، "فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ" (پس تعجیل در آن مکن!) زیرا اینک وقت ظهورش نیست. سپس، مورد تأکید قرار داد شهود او وجه الله را و فناء خلق در قیامت را با این جمله، "سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ" (منزه و برتر است از آنچه آنها شرک می‌ورزند با آن) از اثبات وجود غیر...  
 ...

**قیامت وسطی:** با توجه به سخن نبی اکرم صلی الله علیه و سلم که فرمودند، "من مات فقد قامت قیامته" (هر کس بمیرد، قیامتش قیام کرده است)، اغلب مرگ را، چه طبیعی باشد، چه ارادی، همان قیامت صغری می‌دانند ولی مولی عبدالرزاق قاسانی مرگ ارادی را قیامت وسطی می‌داند که مورد قبول قیصری نمی‌باشد ولی استاد جوادی آملی سخن قاسانی را قابل قبول می‌دانند و آن را چنین توجیه می‌فرمایند:

مرحوم مولی عبد الرزاق است که فرموده این موت ارادی قیامت وسطی است. ولی علامه قیصری اشکال می‌کنند که لازمه‌اش این است که موت ارادی که قیامت وسطی است پس از موت طبیعی باشد که قیامت صغری است با اینکه موت ارادی قبل از موت طبیعی است چنانکه فرمود: "موتوا قبل ان تموتوا". می‌توان فرمایش مولی عبد الرزاق را بدون اشکال بیان نمود که نظرشان وسطی زمانی نیست بلکه یعنی در مرتبه از قیامت صغری، که موت طبیعی است، برتر است ولی از

قیامت کبری، که حشر کل است، و نیز از مرتبه فناء فی الله نازل تر است، و بنابراین وسطی است. به عبارت دیگر، ایشان علاوه بر سنجش موت طبیعی با موت برزخی که یکی قیامت صغری و دیگر قیامت کبری را در پی دارد و نیز سنجش موت ارادی و فناء فی الله که اول قیامت صغری و دوم کبری است موت ارادی را با موت طبیعی هم سنجیده و در این سنجش موت طبیعی قیامت صغری و موت ارادی را قیامت وسطی نامیده است که سنجش رتبی است نه زمانی.

#### توضیحاتی از مولی عبدالرزاق کاشانی در مورد قیامت وسطی:

"قَالَ فَأَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُعْتَدُونَ" (۷:۱۴ الأعراف) (گفت مرا مهلت ده تا روزی که بر انگیزته می شوند) از ابدان و اجدات صفات نفس بعد از مرگ ارادی در قیامت وسطی به حیات قلب و خلاص فطرت از حجب [این] نشأه، یا بر انگیزته می شوند بعد از فناء در وحدت در قیامت کبری به وجود موهوب حقانی و حیات حقیقی، و مبعوث اول مخلص است به کسر لام، و دوم مخلص به فتح، و ابلیس راهی برای اغوی این دو ندارد، "قَالَ فِيمَا أُعْوِثِي" (گفت: پس، به سبب آنکه فریفتی مرا) قسم است، و ابلیس محجوب است از ذات احدیت، نه صفات و افعال، پس، شهودش نسبت افعال و تعظیمش برای آنها قسم یاد کردن است به آنها، چنانچه قسم به عزت او یاد کرد، "فَبِعِزَّتِكَ لأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ" (۳۸:۸۲ ص) (قسم به عزتت که همه آنها را فریب دهم!)

"قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلِيَّ اللَّهُ شَكُّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَنَا فَأَنُونا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ" (۱۴:۱۰ ابراهیم)

(رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شك است؟! خدایی که آسمانها و زمین را آفریده است، او شما را دعوت می کند تا گناهانتان را غفران نماید، و تا اجلی مسمی شما را باقی گذارد! آنها گفتند: شما انسانهایی همانند ما هستید که می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند بازدارید شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید!)

"أَلِيَّ اللَّهُ شَكُّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" (آیا در خدای فاطر آسمان ها و زمین شکی است) با [آن همه] وضوحی که دارد. یعنی، چگونه شك می کنید در آنچه شما را به آن دعوت می کنیم، و او کسی است که مجال شکی در او نیست به سبب غایت ظهورش، و در حقیقت، هرچه واضح می شود به واسطه او واضح می گردد. "يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ" (دعوت می کند شما را تا غفران کند برایتان ذنوبتان را) تا بپوشاند به نورش ظلمات حجب صفات شما را. پس، شك نکنید در او هنگام درخشش یقین. "وَأُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى" (و به تاخیر می اندازد شما را تا اجلی معین) یعنی، تا غایتی، که استعداد شماست از سعادت، زیرا هر شخصی عینی دارد که به حسب استعداد اولش کمال است، که همان أجل معنویش باشد، چنانچه برای هر کسی به حسب مزاج اولش، غایتی است از عمر، که همان أجل طبیعی است، و چنانچه أجل اختراعی قطع می کنند عمر را با سببی از اسباب بدون وصول به غایت مسمی، همان گونه آفات و موانعی که حجاب های استعداد می باشند مانع وصول [شخص] به کمال معینش می گردند. "وَبَرُّوْا لِلَّهِ جَمِيعًا" (۱۴:۲۱ ابراهیم) (و بروز می کنید همگی به پیشگاه خدا) برای خلائق سه بروز است. بروزی هنگام قیامت صغری است با موت جسد و بروز هر کسی از حجاب جسدش به سوی عرصه حساب و جزاء، و بروزی هنگام قیامت وسطی است با موت ارادی از حجاب صفات نفس و بروز به سوی عرصه قلب با رجوع به سوی فطرت، و بروزی هنگام قیامت کبری با فناء محض از حجاب انیت به سوی فضاء وحدت حقیقی، و این همان بروزی است که اشاره بدان شده است در قول خدای تعالی، "وَبَرُّوْا لِلَّهِ الْوَّاحِدِ الْفَهَّارِ" (۱۴:۴۸ ابراهیم) (و بروز می کنید همه به پیشگاه خدای واحد قهار). هر کس را که از اهل این قیامت باشد می بیند آشکارا، و مخفی نباشد بر خدا از آنها چیزی. اما ظهور این قیامت برای همه و بروز جمیع به پیشگاه خدا، و پیدایش گفتگوی بین ضعفاء و مستکبرین، آن با وجود مهدی قائم بالحق، فارق بین اهل جنّت و نار است هنگام قضاء امر إلهی به نجات سعداء و هلاک أشقیاء.